

به دنبال اصول راهبردی مشترک آیین‌های دادرسی کیفری مختلف اروپایی

ژان پرادل*

Jean Pradel

مترجم: دکتر منوچهر خزانی

مقدمه

وقتی از نظر تاریخی به این موضوع بیندیشیم که حقوق، از جمله حقوق جزا که به‌طور یقین جزء آن محسوب می‌شود، مشمول اصل تنوع است، آیا چنین عنوانی، یعنی عنوان مقاله حاضر، اندکی تحریک‌آمیز نمی‌نماید؟ یکی از پیشگامان حقوق کیفری تطبیقی، به نام سرژان فورتسکو (۱۳۹۵-۱۴۷۹)^۱ تفاوت اساسی بین حقوق کیفری انگلستان و حقوق کیفری فرانسه را در تألیف خود متذکر شده است.^۲

*. Pradel (Jean), "Vers des Principes directeurs communs aux diverses Procédures", in Mélanges offerts à Georges Levasseur, Droit Pénal, Droit européen, Éd. Litec, Paris, 1992, pp. 459-472.

آقای ژان پرادل استاد و مدیر مؤسسه جرم‌شناسی دانشگاه پواتیه در فرانسه است.

1. Sir John Fortescue.

۲. (De laudibus Legum Angliae) از این تألیف، ترجمه کاملی به زبان انگلیسی توسط Chrimes. B.S. در انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۴۲ وجود دارد.

امروزه نیز دانشمندان حقوق، بویژه متخصصین آیین دادرسی کیفری، دو خانواده حقوقی متفاوت را خصوصاً در اروپای غربی، یعنی خانواده: رومی — ژرمنی (آلمان، بلژیک، اسپانیا، فرانسه، هلند، پرتغال، سوییس) و خانواده کامنلا (انگلستان، ایرلند و از سال ۱۹۸۹ ایتالیا)، در مقابل هم قرار می‌دهند.^۳

هرچند این اختلاف کماکان باقی و پابرجاست، مع‌هذا، امروزه گرایش شدیدی به یکی‌کردن نظامهای حقوقی، یعنی ایجاد وحدت بین آنها، وجود دارد.^۴ این جنبش بویژه در حقوق کیفری ماهوی داخلی دولتهایی که ساختار اساسی آنها به شکل فدرال است، متجلی می‌شود. کشور کانادا در سال ۱۸۹۲ دارای قانون جزایی بود که قلمرو اجرای آن شامل محدوده‌ای از استانهای دریایی شرق تا نقطه دور یعنی

۳. بدون در نظر گرفتن خانواده اسکاندیناوی که گروه‌بندی آن سخت است و نیز خانواده کشورهای که سابقاً یا کماکان سوسیالیست هستند و در حال حاضر شناخت جهت‌دهی آن برایمان مشکل است.

۴. در گذشته، در عهد فرانسه ناپلئونی، قانونگذاری عامل قدرتمندی در ایجاد وحدت بوده است مثلاً قانون مدنی ۱۸۰۴، بین فرانسه تابع حقوق عرف و عادت (شمالی) و فرانسه تابع حقوق نوشته (جنوبی) ایجاد وحدت کرده بود.

کلمبیای بریتانیا که اقیانوس آرام احاطه کرده است، می‌شد. کشور سویس نیز در سال ۱۹۴۲ قوانین (کُدهای) جزایی کانتونی خود را با وضع قانون جزای فدرال، کنار گذاشت. این گرایشهای وحدت‌گرا کاملاً مفید و مطلوب است.

در عوض، جریان وحدت‌بخش، بین دولتهای مختلف، بویژه در زمینه آیین دادرسی کیفری، به‌سختی پیش می‌رود. مشاهدات در سطح جهانی این موضوع را به‌آسانی نشان می‌دهد. با توجه به مهم و اساسی بودن مسئله از حیث عملی — زیرا آیین دادرسی کیفری رابطه نزدیکی با آزادیهای فردی دارد — و از آنجا که «اروپا» به‌عنوان یک ساختار نوین در شرف تولد و ایجاد است، بنابراین ابتدا لازم است که آیین دادرسی کیفری متداول در بیست و شش کشور عضو شورای اروپا را مورد مطالعه قرار دهیم. در مقابل عدم امکان توصیف یک آیین دادرسی کیفری اروپایی که موضوعاً منتفی است، جا دارد که اصول راهبردی آن را مطرح کنیم و ببینیم چگونه این اصول ابتدا در مقیاس اروپا در چارچوب مراجع ذی‌صلاح شورای

اروپا تعیین شده اند و سپس چگونه اصول مزبور در سطح ملی پذیرفته و تصویب شده اند. بنابراین در گفتار اول تنظیم و تدوین اصول راهبردی مشترک در سطح اروپا در گفتار دوم، اعمال این اصول در هر یک از دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

گفتار ۱

تنظیم و تدوین اصول راهبردی در مراجع اروپایی

وقتی از خود سؤال می‌کنیم که آیا دولتهای عضو شورای اروپا دارای اصول راهبردی مشترک در قلمرو آیین دادرسی کیفری هستند یا خیر، باید ابتدا یادآور شویم که این قواعد تنها ممکن است از طریق مشورت و اتفاق نظر بین آنها بوجود آیند. در واقع، معاهدات عهده‌ای تحت حمایت شورای اروپا تهیه و تصویب شده است. بعضی از آنها مخصوص مسئله‌ای مثل مقررات راهنمایی و رانندگی یا همکاری کیفری می‌باشد که مستقیماً مورد نظر ما نیستند، زیرا متضمن اصول عمومی نمی‌باشند. اما در عوض یک معاهده دیگر،

یعنی معاهده اروپایی حقوق بشر، یک متن مهم محسوب می‌شود. این معاهده که در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ امضا شده، در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ قدرت اجرایی پیدا کرده است و مورد تأیید تمامی کشورهای عضو شورای اروپا قرار گرفته و با هشت پروتکل تکمیل گردیده که سومین و پنجمین پروتکل بعضی مواد معاهده را تغییر داده‌اند. این معاهده توسط مراجع قضائی، کمیسیون و به‌خصوص دیوان اروپایی حقوق بشر تفسیر شده است. به این ترتیب که مجموعه اصول راهبردی را در اختیار داریم که در متن معاهده بیان گردیده و با رویه قضائی روشن شده است. اینک ابتدا این مجموعه قواعد و مقررات را از لحاظ ماهیت بررسی می‌کنیم و سپس اصول آن را احصاء نموده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. ماهیت مقررات معاهده اروپایی حقوق بشر

اصول راهبردی حاکم بر آیین دادرسی کیفری، بی‌نهایت مهم و در عین حال از صراحت نسبی برخوردارند.

۱. صفت بنیادی اصول در مقدمه

به دنبال اصول راهبردی مشترک ... ❖ ۷۵

معاهده به چشم می‌خورد: نویسندگان این مقررات قصد داشته‌اند اتحاد نزدیکتری را بین اعضا بوجود آورند و در عین حال گسترش حقوق بشر و آزادیهای اساسی را که تشکیل‌دهنده پایه‌های عدالت و صلح در دنیاست و پاسداری از آن بستگی به رژیم سیاسی واقعاً آزادمنش دارد، مورد تأیید و حمایت قرار دهند.

روی هم رفته، حمایت از حقوق بشر اولین وسیله تحقق بخشیدن به اتحاد بین دولتهای اروپاست.^۵ بدین ترتیب، یک مفهوم و بینش خاص از انسان و ایجاد یک اروپای خاص مطرح می‌باشد. باید متذکر شد که نویسندگان معاهده پس از جنگ جهانی دوم که در طول آن، شخص انسان تحقیر و به نحو بی‌سابقه‌ای نفي شده بود، دست به نگارش متن آن زدند. تمامی این مسائل و وقایع نشانگر اهمیت آیین دادرسی کیفری است که یکی از بهترین وسایل برای شناخت ماهیت یک رژیم سیاسی نیز می‌باشد و به علاوه به منزله یک میزان سنج است که درجه آزادمنشی یک سیستم سیاسی و حقوقی را

۵. Pierre-Henri Bolle، سیاست جنایی اروپا: اختلاط یا ابهام. اثر شناخته نشده اما اساسی از شورای اروپا. دفتر دفاع اجتماعی ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰، ص ۱۹۵.

مشخص می‌نماید. همان‌طور که حقوق‌دان ایتالیایی ماریوپاگانو در قرن هیجدهم نوشته است: «اگر در کشور ناشناخته‌ای وارد شدید و خواستید بدانید آیا در این کشور آزادیهای مدنی حمایت می‌شود یا خیر، آیین دادرسی کیفری آن کشور را مطالعه کنید».^۶

رویه قضائی «دیوان اروپایی» حقوق بشر (واقع در استراسبورگ فرانسه) این خصیصه بنیادی اصول معاهده را به مناسبت تفسیر اصطلاح «قلمرو کیفری» موضوع بند ۱ ماده ۶ تقویت نموده و بعضی حقوق شکلی قابل اجرا نسبت به پرونده‌هایی که مربوط به این قلمرو می‌شود را برشمرده است. ضرورت ایجاب می‌کرد که دیوان اروپایی حقوق بشر تعریفی از این اصطلاح به دست می‌داد که بالاخره این تعریف را به مناسبت رسیدگی به پرونده مشهوری که متعاقب صدور يك حکم محکومیت صادره در آلمان علیه يك تبعه خارجی بوده است، به عمل آورد. این فرد خارجی مرتکب يك جرم خلافی اداری علیه مقررات راهنمایی و

۶. نقل قول توسط G.D. Pisapia ، قانون جدید آیین دادرسی کیفری ایتالیا، نشریه آرشیوهای سیاست جنایی، شماره سیزدهم، ۱۹۹۱، ص ۱۱۵۰.

رانندگی شده بود (پرونده اوزتورک).^۷ دادگاه آلمان او را محکوم به پرداخت هزینه‌های مربوط به حق‌الزحمه مترجم می‌نماید. محکوم‌علیه به کمیسیون اروپایی حقوق بشر شکایت نموده و مدعی می‌شود که این محکومیت مغایر با بند ۳ ماده ۶ معاهده می‌باشد که به‌موجب آن، رایگان بودن خدمات یک مترجم تضمین شده است و باید با بند ۱ ماده ۶ ترکیب شود: زیرا تخلفات اداری دارای دارای خصیصه کیفری، در معنای وسیع کلمه هستند. پس از طرح موضوع در دیوان اروپایی، دیوان متذکر می‌شود که بین حقوق جزا و حقوق تخلفات اداری تفکیکی غیرقابل نفوذ وجود ندارد و اینکه خصومت عمومی معیار و هدف همزمان پیشگیرانه و سرکوبگر (کیفری) ضمانت اجرا، حسب ماده ۶ معاهده، کافی برای تعیین ماهیت کیفری جرم متنازع‌فیه می‌باشد و بالاخره آنچه که واجد اهمیت فوق‌العاده است این است که اجازه دادن به دولت در عدم تسری حکومت این متن به یک گروه از جرایم به این دلیل که آن

۷. پرونده Ozturk مهم است زیرا هرچند مسئله در امر راهنمایی و رانندگی مطرح شده است، اما راه‌حل آن برای تمامی تخلفات اداری اعتبار پیدا کرده است.

دولت آنها را سبک تلقي کرده است، مغاير با موضوع و هدف ماده ۶ خواهد بود.^۸ روي هم رفته مي‌توان گفت که ديوان اروپايي با صدور اين تصميم خواسته است هر نوع تقلبي نسبت به قانون را از سوي دولت غيرممکن کند، زيرا دولتها ممکن است متمایل باشند به اينکه وصف يك جرم كيفري را زدوده و آن را تبديل به يك تخلف اداري نمايند تا از اين طريق بتوانند مشمول اصول راهبردي و در نتيجه مشمول آثار تمام قسمتهاي مفيد معاهده واقع نشوند.

اين تفسير ديوان از «قلمرو كيفري»، امروزه از سوي همه پذيرفته شده است. به علاوه ديوان به مناسبت رسيدگي به پرونده Engel (۸ ژوئن ۱۹۷۶)، جرايم انضباطي را نيز مشمول «قلمرو كيفري» نموده است.

بنابراين مفهوم «قلمرو كيفري» از نظر ديوان يك مفهوم مستقل است که لزوماً به حقوق جزا ربطی پيدا نمي‌کند. همان‌طور که نوشته شده است، ديوان براي تعيين

۸. پرونده اوزتورك، ۲۱ فوریه ۱۹۸۴: خانم دلما سمارتي. قانون جزاي ديروز، حقوق جزاي امروز، قلمرو كيفري فردا، دالوز، ۱۹۸۶.

محدوده قلمرو کیفری سه معیار به کار می‌برد:

الف- توصیف جرم بنابر مقررات حقوق داخلی (متون، قانون و رویه‌های عملی)؛
ب- ماهیت درونی ذاتی جرم (ویژگی هنجار یا قاعده نقض شده، آنچه که خود به ارزش حمایت شده، طرف خطاب (مقصد) جرم تقسیم می‌شود)؛

ج- شدت ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در قانون (هدف، ماهیت، میزان، چگونگی اعمال ضمانت اجرا).^۹

۲. در عوض اصول راهبردی اروپایی صراحت زیادی ندارد، لیکن نسبت به اصولی که در اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ پیش‌بینی شده است روشن‌تر می‌باشد. - تلاش‌هایی هم به منظور برآورد و احصاء اصول حقوق بشر به عمل آمده است که می‌توان از این طریق پیشرفتهایی را که از ۱۷۸۹ به دست آمده است سنجید. لیکن سیاهه آنها اندکی مبهم است و یقیناً نمی‌توانسته غیر از این هم باشد، زیرا نویسندگان معاهده ابتدا به يك برنامه کلی نظر داشته‌اند و سپس متنی

۹. G. Casaroli، مفهوم اروپایی دادگاه بی‌طرف و مستقل و سیستم ایتالیایی، مجله علوم جنایی و حقوق کیفری تطبیقی، ۱۹۹۰، ص ۷۰۷ به بعد و یادداشت ص ۷۶.

تهیه کرده اند که قابل اعمال در سیستمهای قانونگذاری باشد که بسیار متفاوت میباشند. با احصاء و بررسی اصول راهبردی، این موضوع بیشتر روشن میشود و بهتر میتوانیم به آن پی ببریم.

ب. فهرست اصول راهبردی

اصول معاهده به تشکیلات قضائی، دلیل و نیز آیین دادرسی کیفری به معنای اخص مربوط میشود. بدین توضیح که این اصول شامل تمامی آیین رسیدگی در معنای وسیع آن میگردد که عبارت است از: قاضی، مأمور کشف و تعقیب بزهکار که هرکدام از این موارد تابع یک یا چند اصل از اصول معاهده میباشند. اولی مشمول یک اصل، دومی مشمول دو اصل و سومی (بزهکار) مشمول سه اصل قرار میگیرد. این موضوع اهمیت بزهکار را در محاکمه کیفری آشکار میسازد.

۱. قاضی

قاضی مشمول اصل استقلال و بیطرفی است (بند ۱ ماده ۶) که رویه قضائی آن

را بسیار دقیق تفسیر کرده است. در پرونده (پیرساک) در اول اکتبر ۱۹۸۲، حسب رویه قضائی، وقتی که قاضی قبلاً در سمت قاضی کشف و تعقیب جرم اظهار نظر قضائی نموده، سپس به عنوان رئیس دادگاه جنایی منصوب شده، فرض این است که در آن پرونده نمی‌تواند کاملاً بی‌طرف باشد، بنابراین حق رسیدگی ندارد. دیوان در این خصوص، بین روش ذهنی و شخصی (قضاوت و نظر باطنی قاضی) و روش عینی (که به موجب آن باید دید آیا قاضی کلیه تضمینات کافی را اعمال نموده است یا خیر) تفکیک ایجاد کرده است و با پذیرفتن بینش عینی، دیوان در واقع طرفداری خود را از سادگی و دقت نشان می‌دهد.^{۱۰}

۲. مقام تعقیب‌کننده

این مقام، در عمل همان دادسراست. داسرا تحت حاکمیت دو اصل است که هر دو مربوط به دلیل می‌باشد.

۲-۱. در اجرای اصل برائت، اصل اول

۱۰. همچنین نگاه کنید به: پرونده‌های De Cubber ، ۲۶ اکتبر ۱۹۸۴، قاضی تحقیق که سپس قاضی نشسته شده و Hauschilot ، ۲۴ مه ۱۹۸۹، قاضی بازداشت موقت که سپس قاضی ماهوی شده است.

مقرر می‌دارد که: «دلیل باید توسط تعقیب‌کننده ارائه شود». بنا بر (بند ۲ ماده ۶) «اصل بر برائت (بی‌گناهی) متهم است تا مجرمیت او قانوناً اثبات شود».

این اصل به‌طور متفاوت اعمال گردیده که مبین واقع‌بینی قضات دیوان اروپایی حقوق بشر می‌باشد.

دیوان بعضی تصمیمات مراجع قضائی آلمان را در اینکه تعقیب کیفری متهم را به‌علت مرور زمان و یا فوت او موقوف کرده‌اند، اما تقاضای ذی‌نفع را در پرداخت هزینه و جبران خسارت بازداشت موقت با فرض اینکه اگر جرم مشمول مرور زمان نمی‌شد و یا متهم فوت نکرده بود محکومیت او مسلم و حتمی می‌بود، رد نموده‌اند، مورد تأیید قرار داده است.^{۱۱}

همچنین در رأی مشهور (سالابیاکو) در ۷ اکتبر ۱۹۸۸،^{۱۲} دیوان اروپایی، حسب فرض بر مجرمیت که در ماده ۳۹۲ قانون گمرکات فرانسه پیش‌بینی شده و به‌موجب آن، فرض بر مسئولیت دارنده کالای قاچاق می‌باشد، چنین نظر داده که: «هر سیستم حقوقی در

۱۱. پرونده‌های Lutz, Englert و Nolkenbockhoff ، ۲۵ اوت ۱۹۸۷.

۱۲. B. Bouloc ، یادداشت‌هایی راجع به تصمیمات جدید دیوان اروپایی حقوق بشر، مجله کیفری سوییس، ۱۹۹۰، ص ۲۹-۳۱.

خود امارات موضوعي يا حکمي را پذيرفته است و معاهده اصولاً مانعي براي آن ايجاد نمي‌کند، ليکن در «قلمرو کيفري» دولتهاي طرف قرارداد را ملزم مي‌نمايد که از محدوده‌هاي عقلائي که اهميت دعوا و حفظ حقوق دفاعي را در نظر مي‌گيرد، فراتر نروند».

۲-۲. طبق اصل دوم، دليل ارائه شده توسط مقام تعقيب‌کننده بايد کمي به بعضي اصول اخلاقي باشد که موضوع آن مضاعف است. ابتدا «بدن» فرد تعقيب شده مورد نظر است. چنان‌که ماده ۳ معاهده مقرر مي‌دارد: «هيچ‌کس نبايد تحت شکنجه و يا رفتارهاي غيرانساني يا تحقيرکننده قرار گيرد». ۱۲ سپس زندگي «خصوصي فرد»، زيرا ماده ۸ معاهده پس از اينکه احترام به زندگي خصوصي اشخاص را مورد تأکيد قرار داده است، شرايط دقيقي براي دخالت مقامات در زندگي خصوصي آنها پيش‌بيني کرده است که آن شرايط به اختصار عبارت

۱۳. پرونده ايرلند- انگلستان، ۱۸ ژانويه ۱۹۷۸ به‌کار بردن بعضي روشهاي بازجويي همان‌طور که در مورد زندانيان با به سرگذاشتن کلاه مخصوص، انجام مي‌شد و محروم کرن آنان از خواب و يا در معرض سوت و سر و صدای مداوم شديد قرار دادن، که استفاده از وسايل و روشهاي غيرانساني و تحقيرآمیز محسوب مي‌شود.

است از: لزوم وجود يك «قانون» كه تدبيري لازم براي به‌خصوص تضمين پيشگيري از جرايم كيفري است. ديوان اروپايي حقوق بشر طي آراي متعدد، بويژه به‌هنگام رسيدگي به پرونده‌هاي (كردسلن) و (هدوينگ) در ۲۴ آوريل ۱۹۹۰،^{۱۴} توضيحات مفيدي درباره اين ماده، به‌طور موجز و مختصر ارائه کرده است: ابتدا کلمه «قانون» بايد در معنای ماهوي قاعده حقوق استنباط شود و نه در معنای شکلي عمل قوه مقننه.^{۱۵} سپس «قانون» بايد قابل‌پيش‌بيني يعني صريح و روشن باشد و حمايتهايي در مقابل سوء استفاده‌هاي احتمالي پيش‌بيني نمايد (مثل اشخاصي كه ممكن است موضوع اقدام استراق‌سمع تلفني قضائي قرار گيرند و ماهيت جرايمي كه ممكن است منجر به اين اقدام شود يا مدت استراق‌هاي سمع ...).

۳. بزهكار از آثار سه اصل مهم برخوردار است:

۱۴. ديوان اروپايي ۲۴ آوريل ۱۹۹۰، D، ۱۹۹۰، ۳۵۷ و يادداشت.

۱۵. قاعده‌اي كه در پرونده Sunday Times در ۲۶ آوريل ۱۹۷۹ پذيرفته شده است.

۳-۱. اولین اصل: اصل آزادی است (ماده ۵) که این خود به چندین شاخه تقسیم می‌شود: بازداشت موقت امکان ندارد مگر در موارد سوءظن و خطر سقوط مجدد در بزهکاری و یا فرار (c-۱-۵)؛ هر فرد بازداشت شده باید فوراً از علت بازداشت و اتهام انتسابی به او مطلع شود (بند ۲ ماده ۵)؛ هر فرد بازداشت شده حق دارد که او را فوراً نزد بازپرس یا قاضی که قانوناً برای کار قضائی گمارده شده است حاضر کنند و حق دارد که در يك مهلت معقول، محاکمه شده یا در طول رسیدگی، تحت بعضی شرایط، آزاد باشد (بند ۳ ماده ۵)؛ هر فردی که بازداشت یا زندانی شده حق دارد اعتراض خود را به دادگاه تسلیم نماید تا در مهلت کوتاهی رسیدگی و حکم مقتضی صادر شود (بند ۴ ماده ۵)؛ هر فردی که بازداشت شده یا زندانی شده حق دارد، اگر سلب آزادی او در شرایطی مغایر با مقررات مذکور در فوق انجام پذیرفته، جبران خسارت شود (ماده ۵-۵) و رویه قضائی دیوان در مورد دو اصل از این اصول مداخله و اظهارنظر نموده است. ابتدا در خصوص ماده (بند ۳ ماده ۵)

که حاضر کردن سریع متهم نزد قاضي تحقيق يا قاضي دادگاه را ايجاب مي‌نمايد و سپس در مواردی که قاضي بايد مستقل از هر مقامی بوده و اختيار در تصميم‌گيري داشته باشد.^{۱۶} قانون داخلي نمی‌تواند مدت «تحت‌نظر» را در انقضای چهل و هشت ساعت به وسیله وزير قابل‌تمدید بداند، زیرا شخص مذنون بعد از بازداشت باید فوراً، همانطور که در پرونده معروف «بروگان» رسیدگی و اظهارنظر شده است،^{۱۷} به قاضي معرفي شود. مدت بازداشت موقت نیز تابع ضوابطی است که تنها منوط به اهمیت عمل ارتكابي نمی‌باشد، بلکه خصوصیت فرد و اخلاق و شغل و وضعیت اقامتگاه و رابطه خانوادگی او نیز برای مبادرت به چنین تصمیمی ملاک خواهد بود. مدت بازداشت باید در کاهش خطر فرار متهم به تدریج مؤثر باشد. دیوان در مورد حق اعتراض متهمی که از او سلب آزادی شده، چنین اتخاذ تصمیم نموده است که استفاده از این حق منوط است به اینکه متهم همانند تعقیب‌کننده (مثل دادستان)،

۱۶. پرونده Schiesser، ۴ دسامبر ۱۹۷۹.

۱۷. دیوان اروپایی ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸.

در اجرائی اندیشه «برابری امکانات»،
بتواند به پرونده تحقیقات دسترسی داشته
باشد.^{۱۸}

۳-۲. اصل دوم: اصل استفاده متهم از
حق دفاع مناسب است، که این خود جنبه‌های
متعدد دارد. متهم حق دارد که در
کوتاهترین زمان از نوع و علت اتهام
انتسابی علیه خود کاملاً مطلع شود (ماده
۶-۳a)؛ و فرصت کافی و لازم برای دفاع
داشت باشد (ماده ۶-۳b)؛ متهم حق دارد
که از وکیل مجانی برخوردار شود ماده
۶-۳c)؛ از شهودی که علیه او شهادت
داده‌اند سؤال کند و یا توسط محکمه آنها
را مورد پرسش قرار دهد و پاسخهای شهود
را تحصیل نماید (ماده ۶-۳c)؛ و بالاخره
در صورت لزوم از حضور مترجم به‌هنگام
تحقیقات به‌طور رایگان بهره‌مند شود
۶-۳e)؛ که در این مورد نیز رویه قضائی
مهمی گسترش یافته است. راجع به حضور
وکیل، دیوان حضور او را قطعاً و مؤکداً

۱۸. پرونده Lamy، ۳۰ مارس ۱۹۸۹، مجله علوم جنایی و
حقوق کیفری تطبیقی، ۱۹۸۹، صص ۵۶-۵۵۶.

به هنگام «تحت نظر» لازم نمی‌داند.^{۱۹} اما حضور وکیل را در سایر مراحل رسیدگی امری ضروری اعلام می‌کند.^{۲۰} درخصوص حقّ سؤال متهم از گواهان، دیوان، دولتی را محکوم کرده است که قضات آن، علی‌رغم تقاضای متهم به لزوم و اهمیت استماع شهادت شهودی را که معرفی نموده، تقاضای او را^{۲۱} نپذیرفته‌اند، دیوان معتقد است که حکم محکومیت براساس شهادت اشخاص بی‌نام که با متهم مواجهه داده نشده‌اند صحیح نیست^{۲۲} و حضور مترجم نه تنها در جلسه محاکمه، بلکه در طول رسیدگی ضروری است. به‌علاوه، این خدمت مطلقاً باید رایگان باشد.^{۲۳}

۱۹. پرونده Messegue, Barbera و Jabordo ، ۶ دسامبر ۱۹۸۸ که در آن پرونده اسپانیا محکوم شده است زیرا اقرارهای «اخذ شده به‌وسیله پلیس به‌هنگام يك تحت نظر طولانی و در شرایط سزای و بدون حضور وکیل، موجب مسئولیت دادگاه است. به‌علاوه اشخاص ذی‌نفع از حضور وکیل در موقع اولین اعلام به قاضی شهر بارسلون استفاده نکرده است».

۲۰. پرونده Pakelli ، ۲۵ مه ۱۹۸۳، استنکاف دیوان فدرال آلمان از تعیین يك وکیل تسخیری برای حضور همراه با متهم در جلسه دیوان کشور.

۲۱. پرونده Unterpertinger ، ۲۴ نوامبر ۱۹۸۶، تفسیر Teitgen Pettiti در مجله علوم جنایی و حقوق کیفری تطبیقی، ۱۹۸۷، ص ۴۹۲، پرونده Delta ، ۱۹ دسامبر ۱۹۹۰.

۲۲. پرونده Kostovski ، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹، ص ۵، Rollano و Tavernier ، رویه قضائی سالیانه اروپا Clunet ، ۱۹۹۰، ۷۳۸.

۲۳. پرونده‌های Luedicke و Belkacem و Roc ، ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸.

۳-۳. اصل سوم: اصل سرعت در رسیدگی است که حقوق اروپا آن را پیش‌بینی کرده است، چنان‌که مقرر می‌دارد: «هر شخص حق دارد که به دعوای او» در يك مهلت معقول» رسیدگی شود» (بند ۱ ماده ۶)؛ در این‌خصوص، رسیدگی به پرونده‌ای که مدت هفده سال طول کشیده است، دیوان را به طرح ضوابطی دائمی، زمانی که مدت رسیدگی از مهلت معقول گذشته است، سوق داده که آن ضوابط عبارتند از: مشکلات در امر تحقیقات بویژه در امور اقتصادی، رفتار شخص تعقیب شده و خصوصاً عمل مقامات قضائی.^{۲۴}

مواردی که بیان شد «اصول راهبردی» است که معاهده اروپایی حقوق بشر و دیوان اروپایی آنها را پذیرفته‌اند. اینک باید دید آیا این اصول در کشورهای مختلف عضو شورای اروپا اجرا شده‌اند یا خیر؟

گفتار ۲

۲۴. پرونده ECKLE، ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲، که با وجود تخفیف مجازات برای بعضی اعمال و دستور تعقیب برای بعضی دیگر، نظر به نقض بند ۱ ماده ۶ داده است.

اعمال اصول راهبردي در هريك از كشورهاي اروپايي

بررسي مختصر نظامهاي حقوقي داخلي نشان مي‌دهد كه بعضي كشورها، اصول اروپايي را در قوانين داخلي خود گنجانيده‌اند. ليكن اين امر با محدوديتهايي روبرو بوده است.

الف. تجلي اصول راهبردي در حقوق داخلي

در اينجا لزومي ندارد، مقررات بي‌شماري را كه در حقوق موضوعه همواره موجود بوده يا، تصويب شده و منطبق با اصول حقوق بشر است، متذكر شويم.^{۲۵} اما آنچه بايد به آن توجه نماييم مقرراتي هستند كه متعاقب شناسايي قواعد مربوط به معاهده اروپايي حقوق بشر و رويه قضايي ديوان اروايي حقوق بشر، در حقوق داخلي مورد تصويب قرار گرفته‌اند و با آنچه قبلاً در اين حقوق وجود داشته تفاوت دارند. بنابراین در این شرایط است که

۲۵. به‌عنوان مثال، نگاه كنيد به: رأي شعبه جنايي ديوان‌كشور، ۲۲ مه ۱۹۹۰ در دالوز، ۱۹۹۰، ص ۴۵۶ يادداشت Renuncci، بازداشت موقت صغار از ۱۳ تا ۱۶ سال، حداكثر يكسال با معاهده اروپايي مغاير نمي‌باشد.

تغییراتی بر اثر پذیرش معاهده حقوق بشر یا آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، در نظامهای حقوقی داخلی به وجود آمده است. گاهی این تغییرات در قالب تقنینی به عمل می‌آید، چنان‌که ایتالیا در ۱۹۸۹ یک قانون جدید آیین دادرسی کیفری براساس قانون مشهور به «نمایندگی»، مصوب ۱۶ فوریه ۱۹۸۷، تصویب نموده و به‌خصوص به موجب آن تصمیم گرفته شده که این قانون باید «به اصول قانون اساسی و معاهدات بین‌المللی که مربوط به حقوق شخص است و در ایتالیا به تصویب قوه مقننه رسیده احترام بگذارد».^{۲۶}

تغییرات، در حقوق داخلی دولتها، غالباً مقطعی است. از این نوع درخصوص این تغییرات پنج نمونه ارائه می‌گردد.

۱. ابتدا مسئله «تحت‌نظر» را در قانون آیین دادرسی کیفری هلند بررسی می‌کنیم. در این کشور حسب معمول طبق قانون آیین دادرسی کیفری، بعد از یک دوره ۶ ساعته (ساعت ۰ تا ۹ به حساب نمی‌آید) افسران پلیس می‌توانسته‌اند متهم

۲۶. در پرونده Bro Gan، مدت تحت نظر بودن متهم ۴ روز و ۶ ساعت در رسیدگی به جرم تروریستی طول کشیده است.

را چهل و هشت ساعت و سپس يك مأمور دادگستري (دادستان يا قائم مقام او) چهل و هشت ساعت ديگر تحت نظر نگه دارند كه پس از آن بايد وي را به قاضي تحقيق معرفي نمايند. مدت تحت نظر روي هم رفته ممكن است به ۱۱۱ ساعت برسد.

متعاقب رأي «بروگان» كه در ۱۹۸۸ صادر شده است، دادستان هاي كل هلند تا تصويب قانون جديد، بخشنامه اي صادر كردند كه هدف آن، منتفي كردن تحت نظر به مدت ۴ روز و ۱۵ ساعت بوده است و نيز تكليف افسران پليس به معرفي متهم حداكثر در پايان روز سوم به قاضي محكمه. اما بالاخره در سال ۱۹۸۹ لايحه قانوني ارائه گرديد كه به موجب آن صراحتاً مقرر شد: «متهم بايد حداكثر تا ۴۸ ساعت از بدو تحت نظر قرار گرفتن وي به قاضي معرفي شود». ۲۷ در اين لايحه قانوني صريحاً قيد شده كه حقوق هلند بايد از رويه قضائي ديوان اروپايي حقوق بشر در پرونده «بروگان» الهام بگيرد. اين لايحه علي القاعده بايد در طول سال

۲۷. G. Corstens ، موضوع رويه قضائي ديوان اروپايي راجع به عدالت كيفري هلند، جلسه اي كه در پواتيه در مه ۱۹۹۱ تشكيل گرديده و تحت چاپ است.

۱۹۹۲ صورت قانوني به خود بگيرد.

۲. نمونه ديگري از بازداشت موقت را مي‌توان در حقوق ايتاليا مور ملاحظه قرار داد. مدتها حقوق ايتاليا فاقد مقرراتي بود که اجازه رسيدگي مجدد به تدابييري که لطمه به آزادي فرد وارد مي‌سازد را بدهد. ليکن معاهده اروپايي حقوق بشر راه تجديد نظرخواهي براي چنين فردي را در قانون فراهم نمود. به اين ترتيب که قانون ۱۲ اوت ۱۹۸۲ ايتاليا يك «دادگاه آزادي» تاسيس نمود که به متهم حق مراجعه به آن را داد.^{۲۸} سيستم جديد توسط بعضي قوانين بعدي تغيير پيدا کرد تا بالاخره در قانون ۱۹۸۹ مجدداً مورد تصويب قرار گرفت. امروزه متهم عليه قرار بازداشت، حسب انتخاب دو راه پيشرو دارد: يکي رسيدگي مجدد توسط دادگاه استاني که قاضي در حوزه قضائي آن، قرار بازداشت متهم را صادر کرده است، ديگري تجديد نظرخواهي مسـتـقيم نـزد ديوان عالي کشور (ماده ۳۰۹ و ادامه آن در قانون آيين دادرسي کيفري).

۲۸. G. Barletta Calderera ، شرح و تفسير حقوق جزاي ايتاليا، مجله حقوق جزا و جرم‌شناسي (بروکسل)، ۱۹۸۴، ص ۷۶۷.

۳. سومین نمونه، مقررات مربوط به حضور وکیل در جریان تحقیقات مقدماتی در کشور بلژیک است. رویه معمول این بوده که تحقیقات در این مرحله سرّی بوده و وکیل حق حضور نداشته است مگر در دو مورد: ۱- وقتی متهم زندانی باشد، مشاور او حق مراجعه به پرونده را چهل و هشت ساعت قبل از هر حضور ماهیانه در شعبه مشورتی دارد. این شعبه موظف به تأیید و یا ردّ قرار بازداشت صادره می‌باشد. ۲- وقتی متهم زندانی و یا به‌عکس آزاد می‌باشد، حق دارد شخصاً یا توسط وکیل خود چهل و هشت ساعت قبل از جلسه شعبه مشورتی که موظف به رسیدگی در مورد مقررات آیین رسیدگی است (قانون ۲۰ آوریل ۱۸۷۴) از محتویات پرونده مطلع شود. این سیستم توسط دکترین که معتقد است وکیل باید بتواند حداقل متناوباً پرونده را ملاحظه نماید، بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است، و به‌خصوص در پرونده «لامی» ۱۹۸۹، دیوان اروپایی حقوق بشر آن را محکوم نموده است، زیرا قضات دیوان اروپایی چنین نظر داده‌اند که به‌هنگام تقاضای آزادی، متهم شخصاً

باید حق مراجعه و دسترسی به پرونده را در مواعد ماهیانه تمدید بازداشت داشته باشد.

به این جهت قانونگذار بلژیکی، بعد از رأی ۱۰ مه ۱۹۸۹ دیوان کشور، با تصویب قانون مهم ژوئیه ۱۹۹۰ در این مورد دخالت نمود. قانون مذکور به وکیل و همچنین به خود متهم، که این مورد اخیر تازگی دارد، اجازه می‌دهد که از محتویات پرونده تحقیقات مطلع شوند. این تغییر را که مورد استقبال قرار گرفته، مرهون صدور رأی پرونده «لامی» توسط دیوان اروپایی حقوق بشر می‌دانند.^{۲۹}

۴. از جمله نمونه‌های دیگر، می‌توان مسئله مشهور جمع وظایف بین وظیفه قاضی تحقیق (قاضی شکلی) با وظیفه قاضی صادرکننده رأی (قاضی ماهوی) در کشور سوییس یادآور شد. هرچند در اصل، کانتونهای سوییس، تفکیک بین وظایف را انتخاب کرده و معتقدند که هرکدام از این وظایف باید توسط قاضی مستقلی انجام شود، لیکن به عکس، در بعضی کانتونها مثل

۲۹. H. D. Bosly و D. Vandermeersch، قانون جدید بلژیک راجع به بازداشت احتیاطی ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۰، مجله حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۹۹۱ (بروکسل)، ص ۱۶۳ و یادداشت ۱۶۵ و ۲۰۶.

کانتون «یرن» و «فریبورگ» و «ژوا» و «واله»، سیستم وحدت قاضی معتبر بوده و از جمله مزایای آن سیستم را صرفه‌جویی در هزینه‌ها و به‌علاوه منافع عملی در انجام وظیفه می‌پنداشتند تا بالاخره با رأی دیوان اروپایی در پرونده «کوبر» در ۱۹۸۴ که مربوط به کشور بلژیک بوده است و نه سوییس، حقوق سوییس نیز با الهام از آن، بلافاصله سیستم تفکیک قاضی تحقیق از قاضی صدور حکم را با تصمیم دادگاه فدرال ۱۹۸۶ پذیرفت. این رأی از آن جهت جالب است که دادگاه فدرال قبلاً در قالب چند رأی جمع دو وظیفه را در یک قاضی پذیرفته بود، زیرا علاقمند به رعایت اصول قانون اساسی کانتونها بود. در واقع، قانون اساسی سوییس در ماده ۶۴ مکرر چنین مقرر داشته است: «تشکیلات و سازمان قضائی و آیین دادرسی و اداره دستگاه عدالت در صلاحتی کانتونها باقی خواهد ماند».

نظیر مسئله‌ای که در بالا بیان شد، در مورد کشور اسپانیا مطرح شده است. در حالی‌که بند ۱۲ ماده ۵۴ آیین دادرسی کیفری این کشور، وقتی که قاضی مبادرت

به انجام تحقیقات می‌نماید، حق انکار و شك و تردید برای متهم شناخته است، قانون ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰ این حق را در مورد جرایم مشهود که مجازات آن بیش از ۶ ماهه نباشد حذف نمود. بنابراین دادگاه قانون اساسی در حکم ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸ اعلام نمود که قانون ۱۹۸۰ مغایر قانون اساسی می‌باشد و در این مورد به آرای «پیرساک» و «کوبر» دیوان که راجع به بی‌طرفی قاضی بود استنباط کرد. اما قانونگذار با تصویب قانون ۲۸ دسامبر ۱۹۸۸ که آیین دادرسی کیفری اسپانیایی را با رویه قضائی دیوان تطبیق می‌داد، در این امر مداخله نمود.

۵. بالاخره باید به مسئله مشهور استراق تلفنی در فرانسه اشاره کرد. مدتها بود که قضات تحقیق فرانسوی بدون وجود نص قانونی، دستور به استراق سمع داده بودند. لیکن لازم بود که رویه قضائی تکلیف این مسئله را روشن کند. اگرچه آرای شعبه جنایی دیوان کشور، در مورد استراق سمع، گامی در جهت تدوین

مقرراتي براي آن محسوب مي‌شود،^{۳۰} ليكن ظاهراً براي ديوان اروپايي كافي نبود، زيرا ديوان اروپايي كشور فرانسه را در آراي صادره ۱۴ آوريل ۱۹۹۰ در پرونده «كروسلين وهوينگ» محكوم نمود.

بازتاب اين آرا در فرانسه فوراً ظاهر شد، چون متعاقب آن بخشنامه‌اي توسط وزير دادگستري در ۲۷ آوريل ۱۹۹۰ صادر گرديد كه قضات را از رويه جديد ديوان اروپايي حقوق بشر مطلع ساخت و قضات دادسرا را مجبور كرد كه آن را در نظر بگيرند (صدور رأيي از ديوان جنايي در ۱۵ مه ۱۹۹۰ و بالاخره تصويب قانون ۱۰ ژوئيه ۱۹۹۱).^{۳۱}

اين مثالها بسيار مهم و قوي به‌نظر مي‌رسند. مع‌هذا نبايد وجود محدوديتها و موانع عميق موجود در سر راه نفوذ حقوق اروپايي در حقوق داخلي را نادیده گرفت.

ب. محدوديتها و موانع

^{۳۰} J. Pradel، استراق سمع قضائي تلفن، مقررات در شرف تكوين، مجله فرانسوي حقوق اداري، ۱۹۹۱، ص ۸۳ و بعد.

^{۳۱} J. Pradel، نمونه‌اي از احياء اصل قانوني بودن: رژيم استراق مكالمات تلفني، دالوز، ۱۹۹۴، شرح و تفصيل، ص ۴۰.

از جمله این محدودیتها و موانع می‌توان چند نمونه را بیان نمود که وجود هرکدام محتاج به توضیح می‌باشد:

۱. ارائه مصادیق ملی‌گرایی در آیین دادرسی کیفری، امری آسان است. لازم به ذکر است که هنوز هم روش دوگانه آیین رسیدگی که سابقه تاریخی دیرینه دارد حفظ شده است. حقوق «رومی- ژرمنی» با داشتن قاضی تحقیق با حقوقی که از «کامن‌لا» نشأت گرفته و در آن قاضی تحقیق پیش‌بینی نشده مغایرت دارد. درست است که کشور آلمان از سال ۱۹۷۵ قاضی تحقیق را از سیستم خود حذف کرده است، ولی نتیجه آن نزدیک شدن واقعی به سیستم انگلیسی نمی‌باشد. زیرا در آلمان یک مرحله مقدماتی بسیار سازمان‌یافته وجود دارد.^{۳۲} همچنین درست است که کشور ایتالیا در ۱۹۸۹ یک قانون جدید آیین دادرسی کیفری را تصویب نموده است که هرچند به روش اتهامی بسیار نزدیک است، لیکن باز هم سیستم دوگانه را تا حدودی

۳۲. P. Hunerfeld ، مرحله مقدماتی دعوی کیفری در حقوق جزای تطبیقی، حقوق آلمان، سمینار برگزار شده در مؤسسه عالی بین‌المللی علوم جنایی سیراکیز (ایتالیا) در اکتبر ۱۹۸۵.

حفظ کرده است. تنها نتیجه تغییرات جدید، حذف تعدادی قاضی از قلمرو سیستم رومی- ژرمنی و قرار دادن آنها در سیستم اتهامی بوده است و اگر معاهده اروپایی از قاضی تحقیق صحبت نمی‌کند، اما حقوق آن دولت با معاهده سازگار نمی‌باشد. همچنین، اگرچه حقوق بعضی کشورها پذیرفته‌اند که وکیل به‌هنگام تحت‌نظر بودن متهم در کنار او باشد، لیکن در این حد مغایر با حقوق اروپایی نیست، زیرا حقوق مذکور این موضوع را پیش‌بینی نکرده است.

بنابراین يك آیین دادرسی کیفری اروپایی وجود ندارد، بلکه آیین‌های دادرسی کیفری در اروپا با انطباق کامل و یا مخالف با اصول پیش‌بینی شده در معاهده و آرای دیوان اروپایی استراسبورگ.

يك جلوه دیگر واضح‌تر از «ملی‌گرایی» در قلمرو آیین رسیدگی، در این است که بعضی قانونگذاران در مقابل مراجعه به دیوان اروپایی مقاومت می‌کنند. با وجود رأی صادره در پرونده «بروگان»، کشور پادشاهی متحده بریتانیا هنوز قانون خود

به‌دنبال اصول راهبردی مشترک ... ❖ ۱۰۱

را در مورد «تحت نظر» تغییر نداده است.

علت وجود چنین وضعیتی چیست؟

۲. دلایل متعددی در توجیه مقاومت قانونگذاری‌های داخلی ممکن است وجود داشته باشد:

۲-۱. اولین دلیل به خود معاهده و تفسیر آن توسط دیوان اروپایی حقوق بشر در استراسبورگ مربوط می‌شود. در وهله اول، معاهده موارد لطمه به تعهداتی را که خود برشمرده است، پیش‌بینی می‌کند. این صدمات شامل استثنائات یا محدودیتها می‌شود. از یکسو، معاهده اروپایی استثنائاتی نسبت به تعهداتی که خود به آن اشاره می‌کند پذیرفته است چنان‌که به‌موجب ماده ۱۵ مقرر می‌دارد: «در صورت بروز جنگ و سایر مواردی که خطرات عمومی حیات ملت را تهدید می‌کند، هر دولتی می‌تواند تدابیری خلاف تعهدات پیش‌بینی شده توسط معاهده حاضر، که وضعیت، آن را ایجاب نماید، به شرط این‌که تدابیر مغایر با سایر تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل نباشد، اتخاذ کند». در پرونده «لاوس»، اول ژوئیه ۱۹۶۱، دیوان اروپایی

اعلام نظر کرده که توقیف احتیاطی یک ایرلندی «بدون هدایت او نزد قاضی» توسط مقامات ایرلند شمالی از زمانی که تهدید تروریستی مهمی در کشور ایجاد شده است امکان دارد، به شرط اینکه این اقدام ضروری تشخیص داده شود. زیرا کارکرد و عمل کرد مراجع قضائی کیفری عادی، و حتی دیوان جنایی اختصاصی، قادر به استقرار صلح و نظم عمومی نمی‌باشند.^{۳۳} درست است که معاهده و دیوان اروپایی حقوق بشر با تخلف نسبت به معاهده به‌طور مضیق موافق می‌باشند، لیکن بند ۲ ماده ۱۵ مقرر می‌دارد که: «خلاف تعهدات در بعضی موارد مثل شیوه‌های بازجویی نمی‌شود».^{۳۴} از سوی دیگر، معاهده محدودیتهایی را پذیرفته است که به‌عکس تخلفها، دائمی می‌باشند و حاکمیت دولتها را در بخشهای خصوصی تنظیم و

۳۳. M. Delmas-Marty و دیگران، توجیه دلیل دولت، سابقاً ذکر شده، سپتامبر؛ L. LEIGH، راجع به حقوق انگلستان، ص ۳۳۰ به بعد.

۳۴. ماده ۳ معاهده منع شکنجه، «رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز» را ممنوع نموده، این متن ممکن است نسبت به بازجویی «حاد و تند» اعمال گردد، به پرونده ایرلند C، انگلستان، ۲۸ ژانویه ۱۹۷۸ نگاه کنید که در آنجا گفته شده که اختیار ارزیابی یا کنترل اروپایی به دولتها واگذار شده است.

به دنبال اصول راهبردی مشترک ... ❖ ۱۰۳

برقرار می‌نماید. « اولویت معیار اروپایی با در نظر گرفتن مصالح ملتها انعطاف‌پذیر است و گاهی نیز مصالح ملتها تقدم دارد». این شناختی از ویژگی‌های ملی است که به قانونگذاران اجازه می‌دهد در مورد فی‌المثل استراق‌سمع تلفنی، روشی اتخاذ نمایند که با مقررات کشور دیگر متفاوت باشد.

در وهله دوم، آرای دیوان اروپایی حقوق بشر هیچ‌گونه قدرت اجرایی ندارد، « دیوان عمل دولت متخلف را حداقل وقتی متضمن محکومیت مالی نبوده لغو نمی‌نماید. آرای دیوان، دولت محکوم‌علیه را در اتخاذ هرگونه رفتاری به هدف تحصیل نتایج ضمنی تجاوز مسلم آزاد می‌گذارد و تدابیری در این مورد نمی‌نماید». ^{۳۰} هرچند تأثیر دیوان اروپایی حقوق بشر بسیار قوی می‌باشد، اما فعلاً جنبه اخلاقی دارد. این مسئله به‌طور نزدیک و مشابهی برای دیوان عالی آمریکا نیز مطرح می‌شود که « اقتداری جز قدرت متقاعد کردن ندارد»، حتی اگر در

۳۵. V. Berger، رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، سومین انتشار، ۱۹۹۱، شماره ۸۴۵.

عمل دیوان عالی امریکا دارای اقتدار بیشتری از دیوان اروپایی باشد.

۲-۲. مقاومت دولتها (ملی‌گرایی):

ایستادگی‌های ملی در مقابل اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری اروپایی، بنابر دلایلی که ناشی از خود دولتهاست نیز توجیه و تبیین می‌شود.

بدوناً باید متذکر شد که معاهده اروپایی همیشه به‌طور کامل در نظم حقوقی داخلی وارد نمی‌شود. جایگاه مقررات اروپایی در سلسله مراتب قواعد و معیارهای داخلی، برحسب کشورها متفاوت است. گاهی معاهده دارای اعتباری فراتر از قانون اساسی می‌باشد، (مثل هلند) و یا دارای اعتباری معادل با اصول قانون اساسی (مثل اتریش، سوییس) و گاهی دارای اعتبار فراتقنینی یا فراقانونی است (مثل بلژیک، اسپانیا، فرانسه، یونان، پرتغال) و گاه اعتبار آن معادل با قوانین عادی است (مثل ایتالیا، جمهوری فدرال آلمان، ترکیه).

لیکن بهتر — یا اگر ترجیح دهیم بگوییم بدتر — از این وضعیتها — در

به دنبال اصول راهبردی مشترک ... ❖ ۱۰۵

انگلستان، ایرلند و کشورهای اسکاندیناوی وجود دارد. زیرا معاهده در نظم حقوقی داخلی وارد نشده است و جز یک اعتبار اخلاقی، ارزش دیگری ندارد. کشور انگلستان، معتقد است که درج مقررات معاهده در حقوق داخلی، مقررات [داخلی] را که به خوبی پذیرفته و مستقر شده است و رضایتبخش نیز می باشد، از تعادل خارج کرده و متزلزل می کند. باید اضافه کرد که گاهی قضات در عمل تردید دارند که آیا معاهده اروپایی را دقیقاً اجرا نمایند یا خیر؟ رویه قضائی هم که از معاهده نشأت می گیرد همین وضعیت را دارد. علی رغم اینکه بند ۱ ماده ۶ معاهده مقرر می دارد که: «هرکس حق دارد به اینکه دعوایش در یک مهلت معقول مورد رسیدگی قرار گیرد»، مع هذا قضات فرانسه از ابطال یک رسیدگی طولانی کیفری امتناع ورزیده اند. به موجب رأی ۷ مارس ۱۹۸۹ دیوان کشور فرانسه: «تنها عدم رعایت مهلت معقول در رسیدگی موجب بطلان دادرسی نخواهد شد». همان دیوان، قبلاً در مورد قرار بازداشت موقت اظهار نظر نموده است که نقض لزوم بازداشت موقت در یک مدت

زمان معقول بند ۳ ماده ۵ نمی‌تواند برای اولین‌بار در آن دیوان مورد شکایت قرار گیرد. زیرا ایراد موضوعی و حکمی است و بنابراین غیرقابل‌استماع تلقی شده است.^{۳۶}

نتیجه

حقوقدانان زیادی علاقمند هستند که قانونگذاران عضو شورای اروپا اصول راهبردی مشترک در قلمرو آیین دادرسی کیفری را وارد حقوق خود نمایند و به آنها ملحق شوند. در این جهت، ترازنامه‌ای نیز وجود دارد. این خود موجب خوشحالی است، خصوصاً در قلمرو آیین دادرسی کیفری که قلمرو آزادیها و نظم عمومی است. لیکن هرگونه نزدیکی و هماهنگسازی باید محدود به اصول عمومی باشد.

بنابراین تنها هماهنگسازی مطرح است معاهده اروپایی و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر یک نوع منشور قانون اساسی محسوب می‌شود و نه ایجاد وحدت که

۳۶. شعبه جنایی دیوان کشور، ۷ مارس ۱۹۸۹، بولتن جنایی، شماره ۱۰۹.

خیلی «تمرکزگرا است و فقط اذهان و ایدئولوژی را احتمالاً ارضا خواهد کرد، لیکن با تنوع ملتها مواجه خواهد شد». به فرض اینکه روزی یک حقوق اروپایی امور بازرگانی وجود داشته باشد، اما امکان وجود یک قانون آیین دادرسی کیفری اروپایی که تمام دولتهای شورای اروپا را در خود جمع کن، هرگز ممکن نیست تحقق پیدا کند. زیرا اروپای استراسبورگ (شورای اروپا) که گسترده‌تر از اروپای جامعه مشترک ناشی از معاهده رُم است، از لحاظ حقوقی نیز از عمق کمتری برخوردار می‌باشد. اگر در زمینه کیفری یک فضای آیین دادرسی اروپایی وجود داشته باشد فقط در حد اصول امکان‌پذیر است، یعنی در واقع در سطح سیاست جنایی و نه در حد تکنیک و فن [حقوقی].^{۳۷} اروپا، خصوصاً در زمینه آیین دادرسی کیفری، نسبت به ایالت‌های تشکیل‌دهنده ایالات متحده امریکا که به‌جهت نداشتن تاریخ و سنت خاص (به‌جز ایالت‌های جنوبی) در یکی‌کردن آیین‌های دادرسی خود مشکل دارند، از

۳۷. J. Pradel، سیاست جنایی و آیین دادرسی کیفری، «سزار بکاریا و سیاست جنایی نوین»، مرکز ملی پیشگیری و دفاع اجتماعی، میلان، ۱۹۹۰، ص ۲۷۸.

يکپارچگي کمتري برخوردار است و
برخوردار خواهد ماند. واقعيت، علي‌رغم
سرسختي قابل‌توجه قضات ديوان اروپايي
حقوق بشر، انعطاف‌ناپذير است.